

چالش امنیت خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای

شیده شادلو^۱
رضا کاویانی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۰۲

چکیده

که خود این امر سبب حس نا امنی و گسترش بی‌اعتمادی در بین کشورهای منطقه شده است. پس از بررسی داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده، این نتیجه حاصل شد که حضور نظامی کشورهای فرامنطقه‌ای و در رأس آنها ایالات متحده در خلیج فارس عامل مهمی در جهت برهم زدن امنیت و ثبات منطقه و ایجاد یک رقابت تسلیحاتی گسترده شده است. گسترش همکاری‌های همه‌جانبه کشورهای منطقه با یکدیگر از نفوذ سیاسی و دخالت سلطه‌گر خواهدکاست و گامی مؤثر در راستای توسعه کشورهای منطقه در صلح و امنیت و ثبات منطقه خواهد شد. مسائل منطقه‌ای باید توسط خود کشورهای منطقه خلیج فارس حل و فصل شود. با اعتماد و اتکاء به یکدیگر، ثبات منطقه در جهت توسعه و پیشرفت تحقق خواهد یافت. لذا ایجاد یک فرمول امنیتی می‌تواند در همکاری کشورهای منطقه تأثیر بسزایی داشته باشد.

پژوهش‌های زیادی در رابطه با اهمیت راهبردی خلیج فارس، امنیت این منطقه و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آنجا صورت گرفته است. با این حال با توجه به شرایط و مؤلفه‌های متغیر منطقه، نقش ساختارها و ظرفیت‌های داخلی اما متغیر کشورهای حاشیه خلیج فارس، این پژوهش سعی دارد پس از بررسی تأثیر حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر امنیت خلیج فارس، به نتایج جدیدی در رابطه با امنیت این منطقه دست یافته و در پایان در جهت همگرایی بیشتر کشورهای منطقه و بهبود فضای امنیتی راهکار ارائه نماید. با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای، پژوهش حاضر به اثبات این فرضیه می‌پردازد که حضور گسترده نظامی کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه خلیج فارس جهت تأمین امنیت صادرات انرژی، باعث به وجود آمدن جو امنیتی و نظامی سنگین در منطقه شده است

کلیدواژه

خلیج فارس؛ قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ امنیت؛ رقابت تسلیحاتی .

۱. دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. shide2018@gmail.com
۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب (نویسنده مسئول). rkavianu95@yahoo.com

مقدمه

راهبردهای نظامی در قرن بیست و یکم همچنان نقش اساسی داشته و تسلط بر قلمروهای زمین راهبردی در رأس اهداف دولت‌ها قرار دارد. روند کنونی بیشتر بیانگر این موضوع است که قدرت جهانی را کسی خواهد داشت که بتواند بر منابع و خطوط انرژی (نفت و گاز) تسلط داشته باشد. این تفکر راهبردی قبل از هرچیز کنترل بر مناطق دارای ذخایر نفت و گاز در مقیاس کلان را در مدنظر دارد. خلیج فارس و پس از آن دریای مازندران، آسیای مرکزی و قفقاز و سرزمین‌ها و راه‌های مجاور آن (در کشورهای اطراف و عبوری) مانند افغانستان، پاکستان، ترکیه و روسیه در ارتباط با حلقه‌های انرژی جهانی مورد توجه هستند.

در شرایط جدید حاکم بر نظام بین‌الملل، رقابت بر سر کنترل منابع قدرت و بازارهای اقتصادی میان قطب‌های اقتصادی مطرح جهان تشدید شده است، به اعتقاد جفری هارت، کنترل بر منابع، کنترل بر بازیگران را در پی دارد و کسی که بازیگران را کنترل کند نتایج بازی را تعیین می‌کند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

یکی از ویژگی‌های اصلی نظام جدید جهانی اهمیت یافتن اقتصاد در عرصه جهانی است. در حال حاضر قدرت اقتصادی تا حد زیادی، تعیین‌کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام جهانی است. از این‌رو مناطقی که از نظر انرژی غنی باشند اهمیت می‌یابند و در نتیجه در نظام جدید جهانی، مناطق زمین اقتصادی موقعیت بهتری خواهند یافت. بر این اساس، در توازن قدرت‌های آینده، برتری متعلق به قدرتی خواهد بود که بر مناطق زمین اقتصادی جهان مسلط شود. از این نظر هر کشوری که بر خلیج فارس تسلط داشته باشد، به موقعیت برتری در صحنه بین‌المللی دست پیدا خواهد کرد. از طرفی حضور کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه خلیج فارس و کشورهای ساحلی آن می‌تواند بر امنیت منطقه تأثیرگذار باشد.

منطقه خلیج فارس به‌عنوان یک آبراهه بین‌المللی از موقعیت راهبردی در سطح خاورمیانه و جهان برخوردار است و از دیرباز شاهد چالش قدرت و رقابت مداوم قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است (قاسمی موسوی و فلاح، ۱۳۹۳: ۳). در این میان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار، مسئله امنیت و ثبات و آرامش منطقه بوده است. به‌ویژه این مقوله از ابتدای قرن بیستم یعنی از زمان کشف و استخراج نفت در منطقه از اهمیت خاصی برخوردار شد؛ به همین دلیل از آن تاریخ تاکنون مسئله حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و امنیت خلیج فارس از جمله مهم‌ترین و حساس‌ترین مباحث جاری منطقه بوده است. برخی تلاش‌ها برای ایجاد امنیت در خلیج فارس از چندین دهه گذشته نتوانسته است با موفقیت همراه باشد و هنوز این منطقه با چالش‌های امنیتی مواجه بوده است بر همین اساس مسئله خلیج فارس یک مسئله جهانی است و بی‌ثباتی در امنیت انرژی، ثبات جهانی را تهدید می‌کند؛ بنابراین مبالغه نیست که بگوییم الگوهای امنیت منطقه‌ای که ارائه می‌شود اگرچه به‌ظاهر منطقه‌ای هستند اما پایه‌های امنیت جهانی را تشکیل می‌دهند و مکانیسم‌های امنیتی موجود در منطقه که دیروز طراحی شده‌اند امروز پاسخگوی مسائل نیستند. این وابستگی زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم خلیج فارس با ۵۶۵ میلیارد بشکه ذخایر نفتی، ۶۳٪ کل ذخایر شناخته‌شده نفتی را در دل خود جای داده است. خلیج فارس افزون بر نفت به لحاظ ذخایر گازی نیز دارای اهمیت است؛ به طوری که دارای ۷/۳۰ تریلیون مترمکعب ذخیره گازی است که معادل ۲۸/۵٪ کل ذخایر کشف‌شده گاز طبیعی جهان است. در نتیجه عوامل فوق امروزه امنیت خلیج فارس به دل‌مشغولی اصلی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت تبدیل شده است و همین امر باعث شده تا تلاش‌های زیادی برای ایجاد یک سیستم امنیتی در خلیج فارس که مساوی با دسترسی آسان، مطمئن و با قیمت مناسب به نفت است صورت گیرد. هرچند که این ثبات در مواردی به زیان تولیدکنندگان و یا حتی به بهای دخالت در امور داخلی آنها تمام شده است. خلیج فارس و دریای عمان

با ذخایر عظیم نفت و گاز، به‌عنوان قلب انرژی و انبار سوخت دنیا محسوب می‌شود (قادری‌حاجت، ۱۳۹۴: ۹).

همچنین باید گفت خلیج‌فارس به دلایل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، صنعتی و ارتباطی برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت بوده و از جایگاه ژئوپولیتیک ویژه‌ای برخوردار است (غلامحسینی؛ آقامحمدی و عرفانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲) که این اهمیت در سیاست جهانی بیشتر خود را نشان می‌دهد. کتب و مقالات زیادی در رابطه با خلیج‌فارس، امنیت و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نوشته شده است که همگی ضمن اذعان به اهمیت راهبردی منطقه خلیج‌فارس و تأثیر منفی حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در همگرایی کشورهای منطقه برهم زدن صلح و ثبات در منطقه داشته است؛ اما به دلیل ورود مؤلفه‌های جدید و شرایط دائماً دگرگون شونده منطقه و نقش ساختارها و ظرفیت‌های داخلی اما متغیر کشورهای حاشیه خلیج‌فارس تا حدودی آثار گذشته را در تحلیل وضعیت و امنیت کنونی منطقه ناتوان می‌نماید؛ لذا پژوهش مذکور سعی دارد افزون بر بهره‌برداری از آثار و منابع گذشته، با ارزیابی شرایط و مؤلفه‌های جدید منطقه، ضمن بررسی تأثیر حضور نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر امنیت خلیج‌فارس، به دستاوردهای جدیدی در رابطه با امنیت این منطقه دست یافته و در پایان در جهت همگرایی بیشتر کشورهای منطقه و بهبود فضای امنیتی راهکار مناسب ارائه نماید.

تعریف مفاهیم

امنیت: امروزه مفهوم امنیت، صرفاً نظامی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی به خود گرفته است. تعریف فرهنگ‌های لغات از «امنیت» عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. «امنیت» همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به‌صورت وسیع، در

مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند (ریبعی، ۱۳۸۳: ۴۳).

امنیت منطقه‌ای: یک مجموعه امنیتی دارای مکان و فضای جغرافیایی است که روابط امنیتی مستمر در آن جریان دارد و اعضای آن تعاملات امنیتی تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در رابطه با ویژگی‌های امنیت می‌توان به نسبی بودن امنیت و ذهنی بودن امنیت اشاره کرد. با این حال هر تعریفی که از مفهوم امنیت ارائه شود، نباید فراموش کرد که در جهان واقعی دستیابی به امنیت مطلق غیرممکن است. امنیت نسبی، ارزش و موقعیتی است که یک کشور به میزان کمتر یا بیشتر می‌تواند از آن برخوردار باشد اما هیچ‌گاه هیچ‌کس نمی‌تواند از امنیت تام بهره‌مند باشد. به‌ویژه در زمان ما وجود سلاح‌های هسته‌ای به هیچ‌کس امکان نمی‌دهد که امنیت مطلق داشته باشد. ضمن آنکه امنیت مطلق برای یک کشور به معنی عدم امنیت مطلق برای دیگران است (روشندل، ۱۳۸۸: ۱۵۷). در مقوله ذهنی بودن امنیت، احساس امنیت به کمیت و کیفیت آن، وابسته است به نظری که مردم و دولت نسبت به دشمن احتمالی و بالقوه خود دارند. ذهنی بودن امنیت به اعتماد یا بی‌اعتمادی به توانایی و قدرت نسبی کشور برای مقابله با هر خطر جدی و حمله احتمالی و یا قدرت نسبی کشور دوست و دشمن بستگی دارد.

موازنه قدرت: موازنه قدرت یعنی قدرت نظامی به نحوی توزیع شده باشد که هیچ دولتی به اندازه‌ای که توانایی تفوق آمدن بر دیگر دولت‌ها را داشته باشد، قدرتمند نباشد. اگر یک دولت، قدرت فوق‌العاده زیادی داشته باشد از قدرت خود استفاده می‌کند و به کشورهای ضعیف حمله می‌کند. این امر موجب می‌شود دولت‌هایی که در معرض خطر هستند برای پیوستن به ائتلاف‌های تدافعی انگیزه پیدا کنند. برخی

رقابت تسلیحاتی: برای اصطلاح رقابت تسلیحاتی، تعابیر و تعاریف متنوع و متفاوتی بیان شده است که در اینجا قصد پرداختن به همه آنها نیست و تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. از نظر کیفی رقابت تسلیحاتی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند کشور که یکدیگر را دشمن خویش تلقی می‌کنند، با سرعتی چشمگیر، سطح تسلیحات خود را ارتقاء می‌بخشند و ساختار نظامی خویش را بر مبنای توجه کلی به عملکردهای نظامی و سیاسی پیشین، کنونی و احتمالی دیگر کشورهای حاضر در رقابت استوار می‌کنند. بی‌تردید، بسیاری بر این عقیده‌اند که عامل اصلی پیدایش رقابت تسلیحاتی خصومت سیاسی است. (رستمی، ۱۳۸۲: ۳۲)

از دیگر خصوصیات رقابت تسلیحاتی، می‌توان رخداد تغییرات ناگهانی و سریع در برخی ویژگی‌های نظامی کشورهای غربی و رقابت هریک از این کشورها در زمینه آماده‌سازی خویش برای درگیری‌های احتمالی میان یک یا چند کشور رقیب دیگر را نام برد. مفهوم رقابت تسلیحاتی، افزون‌بر آنکه بیانگر مفهوم خطر است مضامینی چون بیهودگی و ائتلاف را نیز در بطن خود جای داه است. رقابت تسلیحاتی، فشارهای طاقت‌فرسایی بر مردم وارد می‌آورد و در حقیقت مستلزم بسیج عمومی و سیاسی تمامی جامعه است. رقابت تسلیحاتی، جامعه را به یک پادگان نظامی تبدیل می‌کند.

چارچوب نظری

در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، مفاهیم امنیتی شاهد دگرذیسی چشم‌گیری شده است. تحولات سال‌های اخیر با واقعه اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۰م. و مداخله نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۱م. شروع شد و با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شتاب فزاینده‌ای به خود گرفته است و در نتیجه سیاست یکجانبه‌گرایانه آمریکا فضای بین‌المللی جنبه امنیتی یافت. از سوی دیگر، اشغال عراق ترتیبات امنیتی

از واقع‌گرایان بر این عقیده هستند که این امر می‌تواند موجب ثبات بیشتری شود چراکه از تجاوز جلوگیری می‌کند البته اگر میان ائتلاف‌های رقیب تعادل قدرت برقرار باشد. تعداد زیادی از دولت‌ها که قدرت‌های متفاوت دارند با تلاش برای کسب قدرت بیشتر و نیز در صحنه بین‌المللی با ایجاد اتحادها، به نحوی رفتار می‌کنند که هیچ دولت و یا اتحادی وجود نداشته باشد که بتواند سایرین را ببلعد تا زمانی که این موازنه حاکم باشد صلح پایدار است. موازنه قوا احتمالاً قدیمی‌ترین مفهوم در مطالعه روابط بین‌الملل است و سابقه آن حداقل به اثر توسیدید^۱ می‌رسد. موازنه قوا ارتباط بسیار نزدیکی با مکتب فکری واقع‌گرایی (رئالیسم) دارد. منطق این اندیشه از ساختار آنارشی سیستم بین‌المللی نشأت می‌گیرد. آنارشی یک سیستم خودیار است که تحت لوای آن دولت‌ها ناچارند به امنیت و استقلال اولویت بدهند. دولت‌ها در جریان پیگیری استقلال و امنیت خود، برای مخالفت با هرگونه مرکز توسعه طلب که خطر سلطه بر سیستم را به دنبال دارد و بدین ترتیب حاکمیت یا بقاء آنها را تهدید می‌کند، به یکدیگر می‌پیوندند. بدین ترتیب موازنه قوا برای هر دو مفهوم منافع ملی و سیاست اتحاد، اهمیت محوری دارد. چنانچه موازنه قوا موفقیت‌آمیز باشد، به‌طور کلی هم دولت‌های فردی و هم ساختار آنارشی سیستم را حفظ می‌کند. «دنباله‌روی» نقطه مقابل موازنه قوا است و بر اساس آن دولت‌ها از طریق پیوستن به قدرت مسلط در پی تأمین امنیت خود برمی‌آیند. واقع‌گرایان رفتار موازنه قوا را ناشی از ساختار آنارشی می‌دانند و بنابراین آن را یک تمایل مکانیکی در رفتار دولت تلقی می‌کنند. هر جا که یک جامعه بین‌المللی وجود داشته باشد، موازنه قوا می‌تواند به سیاست آگاهانه مشترک گروهی از دولت‌ها تبدیل شود و به‌صورت اصل تنظیم‌کننده روابط آنها درآید.

1. Thucydides

نگرش ارتباطی به منطقه (دیدگاه کارل دویچ):

متغیرهای تشکیل دهنده منطقه از نظر کارل دویچ عبارتند از: واحدهای تشکیل دهنده منطقه؛ که وی آنها را واحد جغرافیایی یا سرزمین‌هایی می‌داند که کشور نامیده می‌شوند و ماهیت مرزهای منطقه؛ این مرزها فقط خطوط ترسیمی جغرافیادانان بر روی نقشه نیست بلکه آنچه واقعاً یک مرز را ایجاد می‌کند، کاهش شدید در جریان مبادلات است. شدت و تراکم جریان مبادلات با افزایش فاصله کاهش می‌یابد (همان).

نگرش مرکز-پیرامونی به منطقه (دیدگاه والرشتاینی):

نظام جهانی والراشتاین دارای مرز و اعضا، قواعد مشروعیت‌بخش و انسجام‌دهنده است. به زعم او یک تقسیم کار جهانی وجود دارد، به این صورت که در بخشی از جهان کشورهایی صنعتی با اقتصادی پرتحرک با سطح تکنولوژی بالا و در بخش دیگر کشورهایی با عدم پویایی اقتصادی و داشتن منابع اولیه تولیدی و نیروهای کار فراوان و آزاد هستند. این تفاوت به یک رابطه گسترده اقتصادی و سیاسی جهانی منجر می‌شود که در آن یک مرکز، پیرامون و یک ناحیه واسطه‌ای یا شبه-پیرامون وجود دارد که طی آن شالوده و چرخه اقتصادی به وجود می‌آید که انتقال سرمایه از پیرامون به مرکز رخ می‌دهد و این امر به وابستگی و مشروط شدن توسعه گروهی از کشورها به کشورهای مرکز می‌انجامد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۱۷۷).

نگرش هژمونیک به منطقه: هژمون مفهومی است

برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر، چنان‌که گروه مسلط یا فرادست درجه‌ای از رضایت گروه تحت سلطه یا فرودست را به دست می‌آورد و با «تسلط داشتن به دلیل زور صرف» فرق دارد. این الگو بر اساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان کاملاً مشخص و از یکدیگر تفکیک می‌شود. به عبارت دیگر، «هر که با ما نیست برماست» (همان،

جهانی را دچار تغییرات اساسی کرد. سقوط صدام حسین و شکل‌گیری عراق جدید و ظهور جریان‌های تکفیری و تروریستی در منطقه باعث تحول بیشتر در معادلات منطقه خلیج فارس و ترتیبات جدید امنیتی منطقه‌ای شد. متفکرین و اندیشمندان با توجه به شرایط این منطقه نظریه‌هایی را برای ترتیبات امنیتی خلیج فارس ارائه کرده‌اند. این نظریه‌ها هرکدام با توجه به اهداف قدرت‌های ذی‌نفوذ می‌تواند قابل اجرا باشد. هم‌اکنون منطقه مهم خلیج فارس نیازمند داشتن یک الگوی جدید ترتیبات امنیتی است. از میان چارچوب‌های امنیتی چهار نظریه و الگو را که امروزه در مورد امنیت بین‌المللی بیشتر مطرح هستند، به اختصار معرفی خواهیم کرد.

نگرش سیاست واقع‌گرایانه رقابتی به منطقه:

این رهیافت از درون پارادایم واقع‌گرایی به منصف ظهور رسیده است. اصولاً بر اساس پارادایم واقع‌گرایی، قدرت از عناصر تشکیل‌دهنده روابط بین‌الملل، دولت ملی تنها بازیگر صحنه و هدف آنها منافع و امنیت ملی است (قاسمی و صالحی، ۱۳۸۶: ۹). در مجموع در این رهیافت، عنصر اساسی در شکل‌گیری منطقه، منافع ملی و نوع راهبردهای بازیگران اصلی نظام بین‌المللی در جهت دستیابی به منافع است. از آنجاکه این بازیگران در رقابت و شاید به عبارت بهتر در ستیز با یکدیگرند، لذا راهبردهای گوناگونی را در مقابل حریف انتخاب می‌کنند. با توجه به این دیدگاه ما می‌توانیم تعریف زیر را از منطقه داشته باشیم: حوزه‌هایی از جهان که به دلیل اهمیت راهبردی آنها در راهبرد بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و نیز به دلایل موقعیت‌های مادی و جغرافیایی آنها در افزایش توانایی‌های یکی از طرف‌ها و در مقابل، کاهش توانایی‌های حریف، دارای موقعیت برتری در سیاست جهانی می‌گردند (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۶).

دریای پارس به‌عنوان گرم‌ترین پهنه آبی دنیا شناخته شده است و از نظر آب و هوایی شرایط خشک و نیمه‌استوایی دارد، عمق کم دریای پارس باعث شده است که خشکی مرتب به درون دریا پیش روی نماید. از آنجایی که از یک‌سوی، ایران بیشترین مرز مشترک آبی را در دریای پارس دارد و از سوی دیگر در تشکیل تمدن باستانی این منطقه نقش اصلی را ایفا کرده است و همچنین در طول تاریخ کنترل و فرمانروایی دریای پارس نزد ایرانیان بوده است، از این‌رو ایران به‌عنوان میراث‌دار اصلی این منطقه محسوب می‌شود و بارزترین مشخصه آن نیز نام این پهنه آبی است که به نام ایرانیان در طول سه هزار سال گذشته ثبت شده است (پارساپور، ۱۳۹۷: ۳).

مؤلفه‌های اهمیت راهبردی خلیج فارس: منطقه خلیج فارس به‌عنوان یک شاهراه و آبراهه استراتژیک بین‌المللی همواره در طول تاریخ خود جاذبه‌هایی داشته است که مورد توجه دیگران قرار می‌گرفت. این جاذبه‌ها در طی تاریخ متغیر بوده است. زمانی که تجارت و بازرگانی در رأس اولویت‌های دیگر کشورها بود، خلیج فارس آن‌قدر ثروت و بازار مصرف داشت که مورد طمع دیگران قرار گیرد و سپس اروپائیان را یکی پس از دیگری روانه منطقه سازد و بعضی کشورهای منطقه خلیج فارس را صحنه تاخت و تاز و رقابت برای تسلط بر منطقه قرار دهند.

در قرون اخیر، خلیج فارس شاهد حضور و تسلط دولت استعماری انگلیس و نیز تداوم سیاست‌های دیرینه و استعماری روس‌های تزاری برای دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس بوده که همگی حاکی از اهمیت ویژه و راهبردی آن است؛ و از زمان خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، منطقه به تدریج در سیطره نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت؛ و این حضور از سال ۱۹۹۱ در جریان لشکرکشی آمریکا به منطقه جهت آزادسازی کشور کویت از

از میان چارچوب‌های امنیتی ذکر شده در راستای ترتیبات امنیتی خلیج فارس، رهیافت مورد نظر محقق الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی است.

حدود جغرافیایی و مؤلفه‌های اهمیت راهبردی خلیج فارس

موقعیت جغرافیایی خلیج فارس: خلیج فارس در امتداد دریای عمان و مابین فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در ۲۴ تا ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ تا ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. این خلیج توسط تنگه هرمز به دریای عمان و از طریق آن به دریاهای آزاد مرتبط است. حدود آن از شمال و شمال‌خاوری به سواحل ایران، از شرق به دریای عمان، از جنوب و غرب به شبه‌جزیره عربستان محدود است. رودخانه‌های دجله، فرات، کارون و کرخه که از جبال ارمنستان و ترکیه سرچشمه می‌گیرند، به انضمام رودخانه‌های جراح، هندیان و رودهای کوچک دیگر به خلیج فارس می‌ریزند.

طول خلیج فارس از تنگه هرمز تا آخرین نقطه پیشروی آن در جهت غرب در حدود ۸۰۵ کیلومتر است. عریض‌ترین بخش خلیج فارس ۱۸۰ مایل یا ۲۹۰ کیلومتر است. عمیق‌ترین نقطه خلیج فارس با عمق ۹۳ متر در ۱۵ کیلومتری تنب بزرگ و کم‌عمق‌ترین نقطه آن با عمقی بین ۱۰ تا ۳۰ متر در سمت غرب است. مساحت آن ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع (اندازه‌گیری شده توسط مدیریت هیدروگرافی سازمان جغرافیایی ایران، سال ۱۳۸۶) و پس از خلیج مکزیک و خلیج هادسون سومین خلیج بزرگ جهان به‌شمار می‌آید. از بین کشورهای همسایه خلیج فارس، کشور ایران بیشترین مرز آبی مشترک را با خلیج فارس دارا است. طول مرز آبی کشور ایران با خلیج فارس، با احتساب جزایر در حدود ۱۸۰۰ کیلومتر و بدون احتساب جزایر در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است. کمترین منطقه‌ای در جهان مانند خلیج فارس جولان گاه حوادث شگرف و پُرسروصدای تاریخ شده است.

تسلط داشته باشند، قدرت‌های فرامنطقه‌ای را بر آن داشت تا برای بسط سلطه خود بر این منطقه در حال رقابت باشند. این رقابت از امپراتوری بریتانیا آغاز شد و امروز نیز توسط قدرت‌هایی چون آمریکا و متحدانش ادامه دارد. بزرگ‌ترین عامل اهمیت خلیج فارس وجود معادن سرشار نفت و گاز در کف بستر و سواحل آن است به طوری که این منطقه را «مخزن نفت جهان» نام نهاده‌اند. به طوری که با ۵۶۵ میلیارد بشکه ذخایر نفتی، ۶۳٪ کل ذخایر شناخته شده نفتی را در دل خود جای داده است. خلیج فارس افزون بر نفت به لحاظ ذخایر گازی نیز دارای اهمیت است؛ به طوری که دارای ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب ذخیره گازی، معادل ۲۸/۵٪ کل ذخایر کشف شده گاز طبیعی جهان است؛ و پس از روسیه، دومین منطقه از لحاظ میزان ذخایر گازی در جهان است. کشورهای منطقه خلیج فارس از نظر ذخایر گازی رتبه نخست جهان را دارند (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۵۵۱). این موضوع به اندازه‌ای مهم است که اگر بر اثر حوادثی نظیر جنگ، انقلاب و شورش، این منطقه نتواند به صدور نفت و گاز خود ادامه دهد، فشار کشورهای مصرف‌کننده انرژی در سطح بین‌المللی سبب خواهد شد تا صحنه خلیج فارس را به گونه‌ای تنظیم و در چارچوب‌های مورد نظر در آورند که به جریان تولید و عبور انرژی اختلال جدی وارد نیاید و به منافع اساسی ایشان لطمه چندانی وارد نشود. خلیج فارس همچنین مسیر انتقال نفت کشورهای ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان و امارات متحده عربی است و به همین سبب، منطقه‌ای مهم و راهبردی به شمار می‌آید. به رغم اینکه جهان فقط برای حدود ۴۱ درصد از مصارف نفتی خود، به خلیج فارس متکی است، ولی این وضعیت در حال تحول بوده و همان‌گونه که وزارت انرژی ایالات متحده آمریکا اخیراً اعلام کرده است، جهان به زودی برای تأمین ۶۵ درصد نیازهای نفتی خود به خلیج فارس وابسته خواهد شد. این منطقه به عنوان شریان حیاتی اقتصاد جهانی آمریکا به شمار می‌آیند. با توجه به اینکه آمریکا دارای جمعیتی بیش از ۶ درصد جمعیت جهان نیست، اما حدود بیست درصد از نفت جهان را مصرف می‌کند.

دست نیروهای عراقی تثبیت گردیده است. از مهم‌ترین دلایل اهمیت راهبردی خلیج فارس می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تنگه هرمز: یکی از دلایل اهمیت راهبردی خلیج فارس وجود تنگه هرمز است. «تنگه هرمز» گذرگاهی است هلالی شکل که خلیج فارس را به دریای عمان متصل می‌کند. این تنگه یکی از مهم‌ترین تنگه‌ها در بین یازده تنگه مهم دنیاست که برای ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ اهمیت اقتصادی و راهبردی زیادی دارد. اهمیت عرض کم تنگه هرمز از این جهت است که در طول سه کیلومتر مسافتی که عرض تنگه بین ۲۱ تا ۲۴ مایل دریایی متغیر است، بخشی از عرض آب‌های ساحلی در کشور ایران و عمان بر روی هم منطبق می‌شود و بنابراین، در فاصله بین آنها دریای آزاد وجود ندارد. همین امر حساسیت ویژه‌ای را در امر کشتیرانی بین‌المللی در تنگه هرمز ایجاد کرده و مسئولیت سنگین امنیتی را بر دوش این دو کشور نهاده است. به همین دلیل دو کشور ایران و عمان از اهمیت راهبردی و جغرافیایی سیاسی ویژه‌ای برخوردارند، به گونه‌ای که دیوید نیوسام^۱ معاون وزیر امور خارجه (وقت) آمریکا، در سال ۱۹۸۰ م. در یک سخنرانی در دانشگاه جرج تاون^۲ چنین گفت:

«اگر جهان دایره مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به یقین می‌توان گفت که مرکز آن خلیج فارس است. امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را به یک نقطه و با علایقی یکدست، همسان کند. در حال حاضر، برای ادامه سلامت اقتصادی و ثبات جهان، جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد» (رضایی، ۱۳۹۴: ۲).

انرژی (نفت و گاز): منطقه خلیج فارس به دلیل ذخایر عظیم انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکش یکی از مهم‌ترین مناطق جهان است؛ بنابراین طبق یک راهبرد بین‌المللی که قدرت جهانی را در اختیار کسانی می‌داند که بر منابع و خطوط انرژی

1. David D. Newsom
2. Georgetown University

به کشور تبدیل کرد تصمیم به خروج از منطقه گرفت. با خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱م.، منطقه به تدریج در سیطره نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت و این حضور از سال ۱۹۹۱م. در جریان لشکرکشی آمریکا به منطقه جهت آزادسازی کشور کویت از دست نیروهای عراقی تثبیت گردید و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدت بیشتری به خود گرفت.

در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تسلط آمریکا به خلیج فارس عمدتاً از طریق ایران به عنوان ستون نظامی و عربستان ستون اقتصادی بوده است. بعد از سرنگونی نظام پهلوی در ایران آمریکا مجبور شد راهبرد خود در خلیج فارس را تغییر دهد. ایالات متحده پس از واقعه اشغال سفارت خود در ایران و به بن بست رسیدن مذاکرات در راستای آزادسازی گروگان‌های دربند ایران که زمینه‌ساز جنگ هشت ساله ایران و عراق گردید، کمک‌های مالی و اطلاعاتی و دیگر انواع کمک‌های خود را برای یاری رساندن به عراق فراهم آورد و در نهایت برای نشستن بر سر میز مذاکره به ایران فشار آورد. ایجاد تقابل و توازن بین کشورهای منطقه‌ای غیرهمسو (ایران و عراق) در جهت حفظ منافع امنیتی آمریکا و متحدانش در خلیج فارس، هدفی مهم برای این کشور در دوره جنگ سرد بود.

فروپاشی شوروی باعث تقویت ژئوپلیتیک در بسیاری از مناطق مهم جهان از جمله خلیج فارس شد. پس از سقوط شوروی و تغییر ساختار بین الملل، آمریکا با حس برتری طلبی جدید در خلیج فارس، تصور کردند که می‌توانند طرح‌های خود را به سایر قدرت‌ها تحمیل نمایند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریست، تلاش‌های وسیعی را برای طراحی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بر اساس دیدگاه‌ها و منافع خود آغاز کرد. به طوری که سیاست، امنیت منطقه، روابط اجتماعی، مناسبات بین‌المللی و همچنین استراتژی قدرت‌های

سهولت استخراج نفت: خلیج فارس از نظر ذخایر نفتی در مقایسه با سایر نقاط جهان دارای مزایای زیادی مانند سهولت استخراج، هزینه پایین تولید، مازاد ظرفیت تولید، کیفیت بالای نفت خام منطقه، سهولت حمل و نقل، توان بالای تولید چاه‌ها و امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در منطقه است. آب‌های خلیج فارس کم عمق و زیر بستر آن دارای منابع نفت و گاز (هیدروکربن) فراوان است. با توجه به عمق کم خلیج فارس (کمتر از صد متر) به سادگی امکان حفاری و استخراج منابع غنی نفتی و گازی در آن میسر است.

آبراهه بین‌المللی جهت مبادله کالا و تجارت: خلیج فارس یکی از مهم‌ترین آبراهه‌های بین‌المللی جهان محسوب می‌شود که در مقام محل و معبر مبادله کالا و تجارت میان شرق و غرب از زمان‌های دور، صحنه رقابت و کشمکش‌های ملل ذینفع و متجاوزان و استعمارگران بوده است. بندرهای مهمی در حاشیه خلیج فارس وجود دارد که می‌توان بندرعباس، بوشهر، بندرلنگه، کیش، خرمشهر و بندر ماهشهر در ایران و شارجه، دوی و ابوظبی در امارات متحده عربی، بندر راس‌التنوره در عربستان و بندر بصره و فاو در عراق را نام برد.

بازار بزرگ مصرف کالاهای غربی: کشورهای ساحلی منطقه خلیج فارس به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مصرف کالاهای غربی در عصر صنعتی برای قدرت‌های فرماندهی اهمیت فراوانی دارد.

واکاوای دلایل حضور قدرت‌های فرماندهی منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس

تاریخچه حضور قدرت‌های فرماندهی منطقه‌ای در خلیج فارس: روزگاری پرتقالی‌ها و دوره‌ای نیز انگلستان، مهم‌ترین قدرت فرماندهی نقش آفرین در خلیج فارس بودند که رویکرد و عملکرد آنها تأثیر مستقیمی بر فضای سیاسی و امنیتی منطقه داشت. در دهه ۷۰ میلادی پس از آنکه انگلستان شیخ‌نشین و امیرنشین‌های عربی در حاشیه خلیج فارس را با پشتیبانی لندن

متحدان عرب آن را در مناطق جنوبی خلیج فارس تحت فشار قرار داده و آسیب پذیرتر می‌سازد. نظر به عدم تحمل بار سیاسی، نظامی و مالی سنگین ماجراجویی‌ها و حضور نظامی گسترده آمریکا در غرب آسیا و به‌ویژه خلیج فارس که دیگر متحدان ایالات متحده نیز قادر و یا مایل به شرکت در آنها نیستند، آمریکا مجبور خواهد شد که کمتر تهاجمی عمل کند و سیاست سلطه‌جویانه خود را تعدیل کند. عدم تغییر رویه آمریکا و ادامه بلندپروازی مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در واشنگتن، ایالات متحده را با مشکلات فراوان در جهان مواجه خواهد کرد.

با بررسی تحولات اخیر نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس، این واقعیت آشکار می‌شود که واشنگتن قصد دارد از سیاست گذشته خود یعنی ایفای نقش به‌عنوان نیروی نظامی اصلی در درگیری‌های منطقه‌ای فاصله گیرد. با این کار ایالات متحده بار عمده جنگ را بر دوش قدرت‌های منطقه‌ای می‌گذارد، درحالی‌که خود نقشی ثانویه بر عهده می‌گیرد. از دید ایالات متحده، اعراب پس از سال‌ها خریداری جنگ‌افزارها و سلاح‌های پیشرفته اکنون قادر هستند تا یکسری نبردهای نسبتاً پیچیده را در منطقه انجام دهند؛ که از آن جمله می‌توان جنگ یمن را نام برد.

درواقع در راهبرد جدید خاورمیانه‌ای آمریکا، همچنان ایران به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید به‌شمار می‌آید و لذا آمریکا به شرکای منطقه‌ای خود اطمینان می‌دهد که توافق هسته‌ای با ایران نه باعث عقب‌نشینی آمریکا از منطقه خاورمیانه و نه قطع ارتباط با این منطقه می‌شود و نه به منافع امنیتی شرکای منطقه‌ای آمریکا خللی وارد خواهد شد؛ اما با این حال حضور نظامی آمریکا در منطقه و استقرار تجهیزات گسترده نظامی با تهدید نامتقارن رو به رشدی که از سوی ایران متوجه منافع جمعی منطقه است تناسب چندانی ندارد؛ لذا پیشنهاد اصلی برای راهبرد دفاعی آمریکا در منطقه خلیج فارس، تقویت و افزایش همکاری‌های امنیتی با شرکای عربی حاشیه

بزرگ نسبت به منطقه خاورمیانه به‌خصوص منطقه خلیج فارس شکل جدیدی به خود گرفته است. پس از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ م.، دولت آمریکا با تمرکز بر خلیج فارس، در سال ۲۰۰۳ م. به عراق حمله کرد و با سرنگونی رژیم بعث تلاش نمود تا روند جدیدی از دولت-ملت‌سازی را در این کشور آغاز کند؛ و این عوامل کشورهای دیگر را نیز بر آن داشت تا با اغتنام فرصت، ضمن پذیرش یک نقش سازنده در منطقه حضوری فعال و پررنگ داشته باشند.

به‌رغم فروپاشی شوروی، خلیج فارس همچنان برای روسیه به سبب نزدیکی جغرافیایی‌اش دارای اهمیت است. چین با توجه به توسعه فزاینده اقتصادی و جمعیت میلیاردی‌اش به‌طور طبیعی تمایل به ایفای نقش در منطقه خلیج فارس دارد. هند نیز به‌عنوان قدرتی رو به گسترش، به دلایل مشابه و به سبب جمعیت اقلیت‌های هندی قابل ملاحظه در کشورهای حوزه خلیج فارس، توجه خاصی به این منطقه خواهد داشت. پاکستان به‌نوبه خود سعی خواهد کرد که در این رقابت از هند عقب نماند. کشورهای مهم در خاورمیانه و اطراف آن نظیر مصر، ترکیه هرکدام منافع خود را در خلیج فارس دنبال می‌کنند. ترک‌ها که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی از دسترسی به منابع نفت منطقه محروم شدند، با توجه به موقعیت جغرافیایی خود سعی خواهند کرد که با افزایش جایگاه عبوری نفت و گاز (ترانزیت انرژی) خود در منطقه بخشی از نیازهای خود در این زمینه را تأمین کنند. مصر که همچنان خود را به‌نحوی میراث‌دار قومیت عربی می‌داند، برای خود علایقی در منطقه خلیج فارس متصور است.

راهبرد جدید آمریکا در منطقه خلیج فارس: آمریکا

در حال حاضر ده‌ها هزار سرباز با تجهیزات سنگین و گران‌قیمت در منطقه خلیج فارس مستقر کرده است و اگر بخواهد در حفظ وضع موجود و ادامه تسلط خود بر این منطقه تلاش کند، (امری که در بلندمدت در عمل غیرممکن است) نه‌تنها هزینه گزافی بر این کشور تحمیل خواهد کرد، بلکه

مشترک وزیران خارجه اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس تشکیل شد و بر اساس ماده ۱۴ موافقت‌نامه همکاری‌های سیاسی امنیتی، در جلسه‌های سالانه شورای مشترک مطرح و مورد تبادل نظر قرار می‌گیرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا به دلیل رویکردهای سیاسی-امنیتی ناشی از فضای نظام بین‌الملل، افزون بر مسائل سیاسی و اقتصادی، همکاری‌های اطلاعاتی امنیتی را در دستور کار جلسه‌های مشترک وزیران خارجه قرار داد. در اجلاس مشترک ۵ آوریل ۲۰۰۵، طی بیانیه مشترکی، طرفین بر ارتقای همکاری در عرصه‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی تأکید کردند. دولت‌های اروپایی با یک موضع عقلانی، نیاز به داشتن ارتباط با کشورهای خلیج فارس را به‌طور جدی درک می‌کنند. جامعه اروپایی تحولات سیاسی در خلیج فارس را دنبال کرده و اغلب نسبت به آن حساسیت نشان داده است. همچنین اروپا به آسیب‌پذیری خود در مسئله تأمین نیازهای نفتی خود در این منطقه در بلندمدت واقف است و سعی کرده است از هرگونه تنش که موجب شود در جریان عبور نفت از منطقه خلیج فارس خللی ایجاد شود تا حد امکان جلوگیری کند. در حالی که آمریکا قصد دارد تا از اروپا (در نگاه حداکثری) به‌عنوان نقش دوم و بازیگر استفاده نماید، اما اروپائیان در اندیشه تکوین استراتژی‌های خود در منطقه آماده می‌شوند. اروپائیان به‌وضوح به این مسئله اشراف دارند که اروپا و یا اتحادیه اروپایی، زمانی می‌تواند در خلیج فارس از نقش تابع به نقش محوری تغییر مسیر و تغییر ماهیت دهد که دارای هویتی مستقل گردد، هویتی که در عین قدرتمندی (اقتدار) از یک انسجام واقعی در درون خود برخوردار باشد. برای این کار موانع و ناتوانی‌های اروپا برای تبدیل شدن به یک قطب بین‌المللی باید از میان برود. در همین راستا تغییرات درون‌ساختاری و نظام اروپایی و تحول در روابط بین‌الملل و وضعیت جهان بر روند تحولات در آینده تأثیرات مستقیم بالایی خواهد داشت و این در حالی است که خلیج فارس محور اصلی توسعه نفوذ آمریکا در خاورمیانه به حساب می‌آید حفظ ثبات برای اتحادیه به این دلیل اهمیت دارد

خلیج فارس است تا قابلیت‌های دفاعی خود را بهبود بخشیده و سهم بیشتری از بار مسئولیت منطقه را بر عهده بگیرند.

بر همین اساس ایالات متحده به دنبال این است تا از شرکت و درگیری مستقیم در درگیری‌های منطقه‌ای کاسته و بجای آن از قدرت‌های منطقه‌ای برای این کار بهره‌گیرد که هیچ گزینه‌ای پیش رو ندارند جز اینکه وارد درگیری شوند.

حکام عربی با توجه به رویکرد جدید آمریکا به این جمع‌بندی می‌رسند که خود بایستی امنیت خود را تأمین کنند و از این‌رو طرح ارتش مشترک عربی را ارائه کرده‌اند. در حالی که بزرگ‌ترین تهدید آنها در درون جوامع خود آنان قرار دارد. در واقع تحولات انقلابی در جهان عرب اگرچه نتوانست جوامع خاورمیانه را به‌سوی دموکراسی و رهایی از حکام مرتجع و وابسته به غرب رهایی بخشد اما سرآغاز تحولات مهمی شده است که آینده خاندان موروثی را بیش از پیش دچار چالش کرده است.

بنابراین آمریکا تلاش دارد پس از سال‌ها حضور گسترده و درگیری فزاینده در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، در حالی که دستاورد ملموس و موفقیت خاصی را برای این کشور به همراه نداشته است به‌نوعی از منطقه عقب‌نشینی نماید. این رویکرد واشنگتن در بی‌تفاوتی این کشور نسبت به انقلاب‌های عربی و سرنوشت حکام موروثی عربی و همچنین بی‌عملی آن در سوریه به‌وضوح مشاهده می‌شود.

منافع اروپا در منطقه خلیج فارس: در سال ۱۹۹۰م.

موافقت‌نامه همکاری میان اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس به امضا رسید که در آن بر روی سه محور کلی؛ ایجاد روابط سیاسی نهادمند، حمایت از توسعه پایدار و گسترش همکاری‌های اقتصادی تأکید شده بود. به دنبال این توافق‌نامه، روابط گسترش یافت و از سال ۱۹۹۶ م. شورای

که بی‌ثباتی، افزون‌بر اینکه صادرات نفت به غرب را مختل می‌سازد، موجب گسترش ناامنی به مناطق دیگر و درنهایت، افزایش اقدامات تروریستی خواهد شد.

دلایل عمده اروپا برای همکاری با آمریکا در منطقه

خلیج فارس: دلایل متعددی برای همکاری اروپا با ایالات متحده در منطقه خلیج فارس وجود دارد که از مهم‌ترین آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- نیاز اروپا به نفت خلیج فارس

- وجود تهدیدهای عمده امنیتی برای منابع انرژی در خلیج فارس که می‌تواند منافع کوتاه‌مدت و درازمدت اروپا را به چالش بکشد.

- حضور آمریکا در منطقه که داعیه هژمونی جهانی دارد و بخش عمده وظیفه تأمین امنیت در منطقه را متعلق به خود می‌داند.

- وجود مخالفت‌های عمده دولتمردان آمریکا در مورد نقش اروپا در تأمین امنیت خلیج فارس و خاورمیانه که سبب می‌شود اروپا نقش گسترده‌تری در این چارچوب ایفا کند.

این مسائل سبب می‌شود اروپا توجه خاصی به این منطقه داشته باشد و به‌رغم فشارهای آمریکا از منطقه پا پس نکشد. از سوی دیگر آمریکا نیز برای تأمین هزینه‌های تأمین امنیت خلیج فارس نیازمند متحدان خود است. از این‌رو این مسئله نیز سبب می‌شود ایالات متحده با احتیاط بیشتری به متحدان اروپایی خود نزدیک شود.

برخی محدودیت‌ها در پذیرش تسلط آمریکا در

منطقه از سوی کشورهای عرب: هرچند رویکرد کلی کشورهای خلیج فارس، همراهی با آمریکا و سیاست‌های آن در خلیج فارس است، اما پذیرش تسلط آمریکا با برخی از محدودیت‌ها نیز مواجه است. آمریکا با اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه در منطقه بدون تبادل نظر با این کشورها و

در نظر گرفتن اهداف و منافع آنها عمل می‌کند که در این راستا می‌توان به حمله به عراق و نارضایتی کشورهای عربی جنوب خلیج فارس از این اقدام آمریکا اشاره کرد، به‌ویژه آنکه روند سیاسی در عراق به قدرت‌یابی شیعیان و کردها منجر شد و همچنین تأکید بر مسئله اصلاحات سیاسی که با مخالفت کشورهای شورای همکاری مواجه شد و محدودیت‌هایی را برای تسلط آمریکا به وجود آورد. تفاوت رویکرد هر یک از این کشورها به آمریکا و نحوه همکاری با آن در عرصه منطقه‌ای مربوط می‌شود. کشورهای کوچک‌تر، مانند قطر و بحرین به دلیل آسیب‌پذیری‌های بیشتر و نیاز امنیتی شدیدتر به آمریکا، تمایل بیشتری به همراهی با این قدرت خارجی از خود نشان داده‌اند، اما کشورهای بزرگ‌تری مانند عربستان سعودی در پی ایفای نقشی مستقل‌تر بوده است. از همین رو، بعد از یازده سپتامبر و ضعف جایگاه آمریکا در منطقه بعد از حمله به عراق، عربستان سعودی در پی توسعه تعاملات استراتژیک خود با سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه و چین برآمده است؛ مسئله‌ای که برای هژمونیک شدن آمریکا در خلیج فارس محدودیت‌های بیشتری به وجود آورده است.

قدرت‌های فرامنطقه‌ای و امنیت خلیج فارس

پایگاه‌های نظامی آمریکا و ائتلاف در منطقه خلیج فارس: وجود پایگاه‌های نظامی متعدد اعم از دریایی، هوایی و زمینی در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که عمدتاً در اختیار کشورهای آمریکا، انگلستان و فرانسه است و همچنین حضور انواع شناورهای جنگی کشورهای فرامنطقه‌ای از ناوهای هواپیمابر و بالگردانبر گرفته تا انواع رزم‌ناوها، ناوشکن‌ها، زیردریایی‌ها و انواع شناورهای رزمی و پشتیبانی فرامنطقه‌ای در آب‌های خلیج فارس، اهمیت نظامی و راهبردی خلیج فارس را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد. از مجموع کل نیروهای فرامنطقه‌ای مستقر در منطقه خلیج فارس، بیش از ۹۰ درصد آمریکایی و تنها ۱۰ درصد مربوط به دیگر کشورهای فرامنطقه‌ای

به‌نوعی «درب ورودی» برای نیروهای مسلح آمریکا به منطقه تبدیل شده است. کشور کویت طبق موافقت‌نامه‌ای که بین این کشور و آمریکا منعقد شد و تا سال ۲۰۲۱ م. تمدید شده است در قبال دریافت بزرگ‌ترین بسته امتیازات و اولویت‌ها در زمینه ورود تسلیحات و جنگ‌افزارها و همچنین امکان استفاده از وام‌های تسهیلی برای خرید سلاح‌های آمریکایی، حق استفاده تسهیلی از سرزمین و زیرساخت‌های کویت از جمله فرودگاه‌ها و بندرها دریایی برخوردار گردید. بر این اساس حدود ۱۵ هزار نفر در غالب نیروهای واکنش سریع به‌صورت دائم در کویت مستقر شده‌اند که نفرات آنها هر ۶ یا ۹ ماه تعویض می‌شوند. کشور کویت در حال حاضر شش پایگاه مهم و استراتژیک در اختیار نیروهای فرامنطقه‌ای به‌خصوص آمریکا قرار داده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به پایگاه‌های هوایی احمدالجابر، علی السالم و مینا عبدالله و کمپ‌های یوداری، عریفجان و پاتریوت اشاره کرد. این پایگاه‌ها دارای یک نقش محوری در حمله آمریکا علیه مواضع داعش در عراق هستند.

قطر: بعد از کویت قطر بیشترین پایگاه را در اختیار نیروهای فرامنطقه‌ای قرار داده است. این پایگاه‌ها در سال‌های اخیر بارها و بارها از سوی ارتش آمریکا و نیروهای ائتلاف برای انجام مأموریت‌های نظامی و همچنین حمله به مواضع داعش استفاده شده است. اگرچه قطر نیروی هوایی بسیار ضعیفی دارد لیکن این کشور در سال ۱۹۹۶ م. اقدام به ساخت پایگاه هوایی العدید با هزینه‌ای بالغ بر یک میلیارد دلار نموده است که هدف از این اقدام به‌صورت مشخص «جذب ارتش آمریکا» است. این پایگاه مهم‌ترین پایگاه نیروی هوایی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس است و در ۲۸ کیلومتری شهر دوحه قرار دارد. همچنین در این پایگاه نیروهای ویژه آمریکایی مستقر هستند که یکی از وظایف آنها تأمین امنیت خانواده امیر قطر است. دولت قطر در سال ۲۰۰۵ م. با اختصاص ۴۰۰ میلیون دلار، مرکز فرماندهی و کنترل پیشرفته‌ای در این پایگاه احداث کرده است که عملاً توسط آمریکایی‌ها اداره می‌شود. این پایگاه مقر فرماندهی

از جمله انگلیس، فرانسه، استرالیا، بلژیک و ... است. آمریکا در حال حاضر ۶۰۰ هزار نیروی نظامی در نقاط مختلف جهان دارد که از این تعداد حدوداً ۱۰۲ هزار نفر در منطقه خاورمیانه (حدود ۹۰ هزار نفر در پایگاه‌های زمینی و حدود ۱۲ هزار نفر بر روی شناورهای نظامی در دریای عمان و خلیج فارس) مستقر هستند. آمریکا همچنان در حال گسترش شبکه نظامی خود در سرتاسر جهان است. «داگلاس فایت» مرد شماره ۳ پنتاگون معمار این تغییرات است که عقیده دارد جهان امروز در شرایطی است که آمریکا باید بتواند هر لحظه و در هر جا برای عملیات فوری آماده باشد. این شبکه‌ها شامل پایگاه‌های موجود در اروپا، آسیا و خاورمیانه از جمله بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی و حضور در عراق و نیز پایگاه‌های مشترک ناتو شامل می‌شود. پنتاگون پس از سال ۲۰۰۱ و جوه قابل توجهی را باهدف ساخت، تجهیز و گسترش پایگاه‌های نظامی زمینی و دریایی آمریکا در منطقه خلیج فارس و مناطق نزدیک به آن اختصاص داده است. گفتنی است این مسئله با اغماض نگریسته شده است که همین نشانگر سطح تحمل بالای کشورهای عرب منطقه به خاطر نگرانی نسبت به امنیت منابع نفتی‌شان است. آمریکا در قطر، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات و عمان ۲۱ پایگاه نظامی در اختیار دارد که این امر گواه حضور فعال آمریکا در منطقه خلیج فارس است. این پایگاه‌ها از بزرگ‌ترین مراکز تأمین و تجهیز ارتش آمریکا و متحدانش در منطقه است.

کویت: از میان شش کشور یادشده کویت خود فروخته‌ترین کشور خاورمیانه به آمریکا است؛ و این خودفروختگی شاید به خاطر احساس دینی است که کویت به آمریکا دارد. ارتش آمریکا در سال ۱۹۹۱ م. نیروهای عراقی را که به دستور صدام حسین وارد خاک این کشور شده و این کشور را استان نوزدهم عراق خوانده بودند از قلمرو کویت بیرون کرد. این کشور

شامل نیروهای ویژه، ناوها و ناوچه‌ها در پایگاه مذکور مستقر خواهند شد. از این پایگاه به‌عنوان انبار تسلیحاتی انگلیس در منطقه خلیج فارس نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و به بریتانیا این امکان را می‌دهد که در هرگونه عملیات اضطراری احتمالی شرکت کند؛ چراکه ممکن است برخی کشورها تلاش کنند مانع عبور کشتی‌های تجاری این کشور از تنگه‌ها شوند (خبرگزاری ایلنا، ۹ آبان ۱۳۹۵).

عمان: تحرکات سایه‌وار آمریکا و انگلیس در کشور عمان نیز جریان دارد. این کشور تعدادی از پایگاه‌های هوایی و دریایی خود را در اختیار نیروهای فرامنطقه‌ای قرار داده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به پایگاه هوایی سیب، تمریت، مسقط و پایگاه‌های دریایی مصیره و صلاله اشاره کرد.

امارات: امارات نیز به‌عنوان یکی از هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس همکاری تنگاتنگی در زمینه نظامی با آمریکا، فرانسه و تعدادی از کشورهای فرامنطقه‌ای دارد. در این کشور نیز پایگاه‌های هوایی الظفره و منهد و پایگاه دریایی جبل علی در اختیار نیروهای فرامنطقه‌ای به‌خصوص آمریکا قرار دارد. به‌طوری‌که از پایگاه دریایی جبل علی جهت پشتیبانی لجستیکی انواع شناورهای نظامی از قبیل ناوهای هواپیمابر و بالگردانبر و شناورهای غیرنظامی فرامنطقه‌ای استفاده می‌گردد.

عربستان سعودی: مرکز اداره عملیات هوافضای ایالات متحده در پایگاه «شاهزاده سلطان» عربستان مستقر است. همچنین سازمان سیا در سال ۲۰۱۱ پایگاه محرمانه پهپادهای خود را در یک پایگاه سری در بیابان‌های «الربع الخالی» نزدیک مرز عربستان با یمن به بهره‌برداری رساند. این پایگاه نظامی محرمانه

ستاد نیروی هوایی فرماندهی مرکزی ایالات متحده «ستکام» است. همچنین در حومه شهر دوحه قطر تیپ بزرگ مقدم نگهداری جنگ‌افزارهای سنگین مستقر است که مخصوص جنگ احتمالی در منطقه است. از طرفی آمریکا نیز حداقل سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ م. در مجموع ۲۰۹ میلیون دلار برای توسعه زیرساخت‌های نظامی در این شیخ‌نشین نفت‌خیز اختصاص داده است (مجتهدزاده، ۱۳۹۳: ۶۷).

بحرین: کشور بحرین نیز چهار پایگاه را در خاک و جزایر خود به نیروهای فرامنطقه‌ای واگذار کرده است که از مهم‌ترین آن می‌توان پایگاه دریایی منامه محل فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا و پایگاه هوایی شیخ عیسی اشاره نمود. انواع شناورهای نظامی و غیرنظامی نیروهای ائتلاف به فرماندهی آمریکا در بندرهای راهبردی این کشور پهلو می‌گیرند. حدود یک‌سوم سرزمین این پادشاهی در اختیار نیروهای ایالات متحده است و شمار نیروهای آمریکایی مستقر در بحرین بالغ بر ۵ هزار نفر است.

کشور انگلیس نیز بعد از ۴۷ سال با افتتاح پایگاه بزرگ نیروی دریایی خود در بحرین در نوامبر سال ۲۰۱۶ حضور ثابت و دائمی نیروهای نظامی خود در منطقه خلیج فارس را تثبیت کرد. این پایگاه دائمی که در منطقه «جفیر» در شرق منامه واقع است، همکاری نظامی انگلیس با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و ایفای نقش بیشتر در تحولات منطقه را فراهم می‌کند. انگلیس پایگاه دریایی جفیر را در آوریل ۱۹۳۵ م. در بندر سلمان احداث کرد. در سال ۱۹۵۰ م. نیروی دریایی انگلیس در آن مستقر شد ولی بعد از استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ م.، نیروهای انگلیسی این پایگاه را تخلیه کردند. هزینه احداث مجدد پایگاه نظامی «اچ. ام. اس. جفیر»، ۳۷ میلیون و ۵۰۰ هزار پوند بوده است که بحرین ۳۰ میلیون پوند و انگلیس مابقی آن را تأمین کرده است. براین اساس، حدود ۶۰۰ نظامی انگلیسی

خود با سایر کشورها را در این چارچوب در عمل پیاده کند. حوادث سال‌های گذشته بیانگر شرایطی است که آمریکا از قدرت ساختاری لازم برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای در خلیج فارس برخوردار بوده و تلاش داشته تا نظم منطقه‌ای را بر اساس قابلیت عملیاتی خود سازماندهی کند. گرچه استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس خطوطی نوسانی میان دیدگاه واقع‌گرایانه متأثر از نظریه هابز در روابط بین‌الملل و دیدگاه آرمان‌گرایانه مبتنی بر مبانی لیبرالیسم را دربر دارد، با این حال اصل اساسی و ابزار بقای کشورها در جهانی پر هرج‌ومرج و به فکر افزایش قدرت خود بودن و رقابت برای کنار زدن دیگر کشورها به سبک دوران جنگ سرد در سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس مشهود است.

تشدید فضای رقابتی و ایجاد خصومت در منطقه: اتخاذ

سیاست‌هایی یکجانبه‌گرایانه آمریکا در منطقه خلیج فارس واکنش سایر رقبای جهانی ایالات متحده مانند اروپا، چین و روسیه را برانگیخته و آنها را وادار می‌سازد رویکرد تهاجمی‌تری در مناطق اطراف خود برگزینند. در چنین فضای رقابتی فشرده‌ای حتی کشورهای محافظه‌کار عرب منطقه خلیج فارس متقاعد می‌شوند که چارچوب امنیتی منطقه باید در قالب جهانی تعریف شود. بر اثر نواقص سیاست آمریکا در خلیج فارس که با رویدادهای عراق و جریانات تکفیری تشدید می‌شود، مفاهیم جدید سیاست قدرت بر تفکر و عملکرد نخبگان حاکم بر کشورهای خلیج فارس غالب می‌شود. دولت‌های منطقه برای ایجاد توازن نسبی قدرت با هدف حفظ حاکمیت، ثبات داخلی و امنیت خارجی، از کمک قدرت‌های گوناگون فرامنطقه‌ای برای حفظ این توازن قدرت بهره‌برداری خواهند کرد. حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس نه تنها باعث ایجاد ثبات و امنیت پایدار در این منطقه نگردیده است بلکه عاملی منفی و در جهت برهم زدن نظم طبیعی منطقه بوده است. آمریکا نه تنها به ایجاد روابط همکاری‌جویانه بین کشورهای منطقه در جهت ایجاد ترتیبات امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت تمام

که جهت استقرار پهپادهای آمریکای طراحی شده بود به پیشنهاد جان برنان^۱ رئیس سیا و لئون پانتتا^۲، رئیس اسبق سیا و وزیر دفاع پیشین دریابان‌های «ربع خالی» عربستان طوری ساخته شد که به واسطه هماهنگی با توپوگرافی منطقه و تپه‌های شنی آن پنهان شده و از دید عکس‌های هوایی وسیع به دور بماند (خبرگزاری تسنیم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۳).

آمریکا در گذشته در پایگاه‌های مختلف عربستان سعودی از جمله پایگاه ظهران حضور گسترده‌ای داشت ولی این حضور در سال‌های اخیر تحت تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر و پاره‌ای از منازعات فی مابین آمریکا و عربستان کم‌رنگ شد به طوری که در حال حاضر، حضور آمریکا و متحدانش در قالب نیروهای ائتلاف در این کشور بسیار محدود است. بعد از یازده سپتامبر و ضعف جایگاه آمریکا در منطقه بعد از حمله به عراق، عربستان سعودی در پی توسعه تعاملات استراتژیک خود با سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه و چین برآمده است؛ مسئله‌ای که برای هژمونیک شدن آمریکا در خلیج فارس محدودیت‌های بیشتری به وجود می‌آورد.

آثار حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امنیت خلیج فارس بی‌ثباتی در منطقه خلیج فارس: مطالعه و بررسی‌های

مبتنی بر واقعیات در منطقه نشان می‌دهد که استراتژی جاری کشورهای فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده در بلندمدت قادر به ایجاد ثبات در خلیج فارس نخواهد بود. این استراتژی بیشتر متوجه تشدید تنش‌ها و تقویت اختلافات میان و حتی درون کشورهای منطقه است و کمتر در جهت ترویج مبانی لازم برای همکاری و ثبات در محدوده منطقه حرکت می‌کند. آمریکا در خلیج فارس ضمن بهره‌گیری از ابزارهای نظامی، تلاش داشت تا الگوی مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی را به عنوان بستر قدرت‌سازی خویش قرار داده و مخالفت

1. John O. Brennan

2. Leon Edward Panetta

تسلیمات، به حفظ و تداوم منافع ناشی از فروش تسلیحات، از تنش و تشنج موجود میان کشورهای منطقه با شرط حفظ توازن نسبی بین آنها، راضی و خشنود هستند. در رابطه با علل واقعی رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس، می توان عوامل متعددی را یافت که به گونه ای کم و بیش در این رقابت تسلیحاتی نقش دارند. عوامل زیر را می توان جزء مهم ترین آنها برشمرد:

- برقراری رابطه آمریکا با هر کشوری که طرف دوستی وی واقع شود، یکی از علل وقوع رقابت تسلیحاتی است.
- مطرح بودن امنیت اسرائیل و حساسیت آن برای آمریکا.
- تحولات منطقه خلیج فارس و احساس انزوای برخی کشورها.
- نیاز آمریکا به حضور در منطقه.
- جنگ روانی و تبلیغاتی غرب علیه برخی کشورها که باعث احساس ترس و تهدید در سایر کشورهای منطقه می شود.
- مشکل تراشی و تهدیدسازی غیر واقعی.
- دستیابی بسیاری از کشورهای منطقه یا غیر منطقه ای مجاور به سلاح های استراتژیک.

پیامدهای رقابت های تسلیحاتی: در صورت درگیر

شدن منطقه در یک مسابقه تسلیحاتی عواقب و پیامدهایی می تواند داشته باشد که این عواقب به شرح زیر هستند:

۱. کاهش میزان همکاری حامیان کشورهای منطقه که ناشی از حاکمیت جو بی اعتمادی میان کشورها خواهد بود، همچون موردی که در زمان جنگ سرد در میان دو قدرت بزرگ آمریکا و شوروی شاهد بودیم که حتی این عدم همکاری و یا کاهش قابل توجه آن به کشورهای پیرو نیز سرایت کرده بود و در خصوص منطقه خلیج فارس نیز می توان از مصادیقی همچون تلاش برای برقراری امنیت با تکیه بر قدرت فراوان، کاهش حجم مبادلات اقتصادی میان کشورها و در نهایت موضع گیری های متفاوت و گاه متضاد پادشاهی های رانتی منطقه در برابر ایران اشاره نمود که همگی بیشتر تأیید واگرایی منطقه است تا همگرایی.

بازیگران کمک نکرده است بلکه همواره سعی داشته است فضای رقابتی و خصومت ها را در بین کشورهای منطقه تشدید نماید. براین اساس مداخله گری آمریکا و سیاست های آن عمدتاً به عنوان مانعی برای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس عمل کرده است و همکاری های مثبت منطقه ای در این راستا را کند نموده است.

رقابت تسلیحاتی: صنایع نظامی غرب به ویژه

آمریکا مدت ها است در بازار تسلیحاتی منطقه به خصوص کشورهای عرب خلیج فارس به بهانه ایران هراسی نفوذ کرده اند و از طریق این بازار بزرگ سودهای کلان برده اند. در طول این سالها قراردادهای متعددی از قبیل خریدهای تسلیحاتی و پیمان های امنیتی بین کشورهای فرامنطقه ای به خصوص آمریکا و کشورهای عرب منطقه منعقد گردید. قراردادهای نظامی که کشورهای عرب خلیج فارس را تحت الحمايه قدرت های بزرگ به خصوص آمریکا کرده است و به واسطه این قراردادها قدرت های بزرگ از پایگاه های هوایی، دریایی و زمینی این کشورها برخوردار شده و نیروهای فرامنطقه ای آموزش نیروهای نظامی کشورهای منطقه را به عهده گرفته اند.

انجام مانورها و رزمایش های مشترک نظامی با

کشورهای منطقه در دستور کار قرار گرفته و آمریکا و دیگر قدرت های بزرگ از جمله انگلیس و فرانسه اقدام به انبار کردن تسلیحات خود در این کشورها کرده اند. به طوری که در حال حاضر کشورهای خود فروخته شیوخ خلیج فارس به زرادخانه تسلیحاتی کشورهای فرامنطقه ای به خصوص آمریکا تبدیل شده اند و این امر در برهم زدن صلح و ثبات در منطقه نقش بسزایی داشته است.

مسابقه تسلیحاتی به عنوان یکی از منابع مهم درآمد

استراتژیک قدرت های جهانی محسوب می شود؛ بنابراین به جرأت می توان گفت که قدرت های فرامنطقه ای تولیدکننده

رهبری ایالات متحده از جانب متحدان سابق دوران جنگ سرد آمریکا در اروپا بعید به نظر می‌رسد. آمریکا که به‌ویژه در دو دهه پایانی قرن بیستم قدرت برتر بین‌المللی محسوب می‌شد، اکنون با آسیب‌پذیری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای روبه‌رو است که سیاست‌های آن کشور را تغییرپذیر می‌سازد.

از طرفی در مواقعی که یک بازیگر خارجی جدید در منطقه خلیج فارس پیدا می‌شود، یک عامل محلی مستعد نیز درصدد بهره‌برداری از شرایط و اوضاع برمی‌آید. به این ترتیب دخالت بازیگران بیرونی با عملکرد بازیگران منطقه که در جستجوی حمایت خارجی هستند، هماهنگ می‌شود و سیاست‌های نوین و موازنه قدرت جدیدی در خلیج فارس شکل می‌گیرد. اغلب به همین دلیل است که پسر علی‌ه پدر، برادر ضد برادر و یاران در مقابل همدیگر در صحنه سیاسی کشورها و یا منطقه قرار می‌گیرند.

اقدامات متقابل ایران در جهت کاهش نفوذ

غرب در منطقه خلیج فارس: کشور ایران تقریباً پس از پایان جنگ هشت‌ساله با عراق با سرعت رو به رشدی در حال به‌روزرسانی تجهیزات نظامی خود در بدهای مختلف است و همه‌ساله رزمایشات متعدد دریایی، هوایی و موشکی در منطقه دریای عمان و خلیج فارس، توسط نیروهای نظامی خود اعم از ارتش و سپاه برگزار می‌نماید. ضعف دولت باراک اوباما و پیروزی دیپلماتیک تهران در رسیدن به توافق هسته‌ای با گروه ۵+۱ موجب جسارت ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان شده است. اتفاقاتی از قبیل دستگیری و بازداشت نظامیان آمریکایی در جزیره فارسی، اختطاف‌های متعدد نظامی به کشتی‌های جنگی آمریکا و در رأس آن ناوهای هواپیمابر و پروازهای متعدد پهپادهای ایرانی بر فراز ناوهای هواپیمابر و بالگردانبر آمریکایی مؤید این واقعیت است. از طرفی

۲. تحلیل رفتن منابع تک تک کشورها به خاطر خریدهای غیرضروری تسلیحاتی و نظامی.

۳. هزینه‌های بالای نگهداری از این تسلیحات: با نگاه به آمارهای ارائه‌شده، اکثر خریدهای سنگین این کشورها شامل ادواتی همچون جنگنده‌ها، بالگردها و موشک‌های پیشرفته‌ای است که نگهداری از آنها نیازمند تکنسین‌های زبده و سیستم‌های پیشرفته است؛ بنابراین هم خریداری این تسلیحات هم نگهداری از آنها به مقدار بسیار زیادی نیرو و پول نیاز دارند.

۴. بهانه حضور قدرت‌ها در منطقه: دخالت‌های گسترده فرامنطقه‌ای در امورات منطقه، آن‌هم به بهانه تأمین امنیت منابع موردنیاز خود، که این ویژگی خاص منطقه خلیج فارس است و آمریکا و انگلیس از این حیث تقدم جهانی در منطقه دارند. از آنجایی که تنش‌ها با وقوع مسابقه تسلیحاتی اوج می‌گیرند، در منطقه‌ای همچون خلیج فارس منافع بسیاری از کشورها که وابسته به انرژی این منطقه است در ظاهر به خطر می‌افتد بنابراین وقوع مسابقه تسلیحاتی بهانه‌ای برای حضور قدرت‌ها نیز می‌تواند باشد.

جدایی و گسستگی میان واحدهای منطقه‌ای: حضور

سیاسی نظامی آمریکا به‌عنوان یک قدرت هژمون در این منطقه موجبات جدایی و گسستگی میان واحدهای منطقه‌ای را فراهم ساخته است. آمریکا به دو دلیل در ایجاد چنین انفکاک‌های موفق بوده است: نخست اینکه در بین کشورهای منطقه زمینه‌های متعدد تعارض و واگرایی وجود دارد و الگوی رفتاری حاکم، الگویی دووجهی مبتنی بر تعارض است نه همکاری. دوم اینکه بین آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون و برخی از کشورهای منطقه خصوصاً اعضای قدرتمند آن نیز تعارض حاکم است.

از طرفی تا زمانی که آمریکا یک تعریف صرفاً نظامی و انحصاری از مسئله امنیت در خلیج فارس پیگیری می‌کند و برای ایجاد صلح جامع در منطقه به ابزارهای صرف نظامی تکیه کرده و چارچوب‌های سیاسی را نادیده می‌گیرد، با گزینه‌های سیاسی سختی در آینده مواجه خواهد شد. انتظار پذیرش بی‌قید و شرط

آینده راهبردی خلیج فارس: کشورهای صنعتی برآند تا با جایگزینی انرژی پاک و غیر آلاینده دیگری به پیروزی فناوریانه‌ای دست یابند تا اقتصاد کشورشان را از وابستگی به نفت بخصوص نفت خلیج فارس آزاد سازند؛ بنابراین ممکن است منطقه خلیج فارس در درازمدت، اهمیت راهبردی خود را از دست بدهد. شاید از هم‌اکنون شمارش معکوس آن آغاز شده است و در آینده نه‌چندان دور صرف هزینه‌های زیاد جهت حضور در منطقه خلیج فارس تنها به بهانه تأمین انرژی برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای صرفه اقتصادی نخواهد داشت. احتمالاً با نیل به این هدف توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای، شاید در آینده‌ای نزدیک تنها انگیزه حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه خلیج فارس تنها پیمان‌های امنیتی با کشورهای منطقه و فروش تسلیحات به این کشورها به بهانه ایران‌هراسی باشد (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۵۰).

همچنین برای شکل‌گیری امنیت منطقه‌ای، کشورهای مختلف نیازمند درک متقابل و چندجانبه نسبت به نیازهای امنیتی یکدیگر بوده و چنین فرایندی را باید به عنوان مفروض در سازماندهی امنیت منطقه‌ای پذیرفت (متقی، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

نتیجه‌گیری

با عنایت به موارد و موضوعات ذکر شده در فصول گذشته مشخص شد همگرایی در حوزه خلیج فارس همواره با موانع و مشکلات بسیاری مواجه بوده است. با توجه به موارد تأثیرگذار در بی‌ثباتی منطقه، بعید به نظر می‌رسد که مشکل امنیت در خلیج فارس به‌زودی از میان برود. به نظر اکثر کارشناسان مسائل سیاسی و امنیتی، خلیج فارس تا دو دهه دیگر به‌عنوان یک منطقه استراتژیک باقی خواهد ماند. با توجه به چندقطبی شدن نظام بین‌الملل و منافع‌های بزرگ در این منطقه دارند، دورنمای امنیتی آن در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. شاید بتوان نتیجه گرفت که امنیت خلیج فارس تحت دو متغیر اصلی است که اولین متغیر مناسبات قدرت‌های منطقه و دومی قدرت‌های بزرگ (آمریکا، ژاپن، چین، روسیه)

پیشرفت‌های چشمگیر ایران در تولید موشک‌های مدرن ضدکشتی و استقرار سامانه‌های مدرن پدافند هوایی در سواحل جنوبی خود نگرانی‌های زیادی در میان مقامات نظامی آمریکا مبنی بر شکست ناوگان این کشور در اولین ساعات جنگ احتمالی با ایران ایجاد کرده است. متخصصان حال و گذشته نظامی آمریکا عقیده دارند افزایش خیره‌کننده موشک‌های کوتاه برد ایران و ترکیب آن با تاکتیک‌های هجومی قایق‌های گشتی مسلح، می‌تواند توانایی دفاعی بسیاری از ناوهای مدرن آمریکا را فلج کند. واقعیت این است که ایران تمایلی به ناامن شدن منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز ندارد. باوجود اینکه استراتژی دریایی اخیر ایران یک استراتژی بازدارنده است و این کشور قادر است با استفاده از نیروهای نظامی خود هم به دفاع از مرزهای خود بپردازد و هم در صورت لزوم اقدام به بستن تنگه هرمز و ایجاد اختلال در رفت‌وآمد کشتی‌ها در خلیج فارس نماید. ولی در عمل با توجه به وابستگی خود به کشتیرانی در خلیج فارس و ناتوانایی در کنترل کامل آب‌های منطقه، امکان ایجاد مانع از سوی ایران در برابر تردد کشتی‌ها و یا حمله این کشور به قلمرو کشورهای عرب منطقه بسیار کم است. آمریکا خوب می‌داند برای مقابله با ایران نمی‌تواند صرفاً به توانایی‌های نظامی خود در منطقه خلیج فارس اتکاء کند؛ زیرا این کشور به‌خوبی می‌داند قدرت نظامی ایران و عوامل نیابتی این کشور تهدید جدی برای منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه بخصوص منطقه راهبردی خلیج فارس است. در مقابل ایران نیز به‌خوبی از موقعیت سوق‌الجیشی تنگه هرمز، سواحل و جزایر خود در منطقه خلیج فارس آگاه بوده لذا آنها را به سپر محکم دفاعی برای مقابله با انواع تهدیدها و حمله‌های احتمالی دشمن در منطقه خلیج فارس تبدیل کرده است.

کشورهای خلیج فارس برای نیل به اهداف فوق باید در جهت برقراری امنیت همیارانه و همچنین ایجاد یک فرمول امنیتی در منطقه خلیج فارس بکوشند. امنیت همیارانه در قالب نظریاتی مطرح شده است که از یک سو بر عقلانیت راهبردی تأکید داشته و از طرف دیگر ضرورت همکاری و مشارکت تمامی کشورهای هم‌جوار در حوزه جغرافیایی خاص را مورد توجه قرار می‌دهد (الهی و پوستینچی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). عقلانیت راهبردی به معنای آن است که می‌توان واحدهای سیاسی را از طریق همکاری، مشارکت و ایجاد منافع متقابل در فضای همکاری قرار دهد (الهی و پوستینچی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

امنیت همیارانه به همراه اعتمادسازی و رعایت شفاف‌سازی حاصل می‌شود. انجام چنین اقداماتی، زمینه را برای کاهش ادراک تهدیدآمیز فراهم می‌سازد. چنین روندی زمینه را برای ایجاد آژانس یا نهادهای کنترل رفتار منطقه‌ای مهیا کرده و راهی به سوی ایجاد یک سیستم جامع تر امنیت منطقه‌ای به وجود می‌آورد. بدون چنین نهادهایی روند اعتمادسازی در جهت امنیت همیارانه خلیج فارس شکل نمی‌گیرد (الهی و پوستینچی، ۱۳۲: ۱۳۸۷-۱۳۱). الگوهای اعتمادسازی می‌تواند در زمینه‌های امنیت، صلح، تجارت و سرمایه‌گذاری، منابع استراتژیک، زمینه‌های اجتماعی و استراتژیک، زیست محیطی، نفت، دریاهای، هوانوردی و حقوق بشر مورد توجه کشورهای حاشیه خلیج فارس گیرد (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

از دیگر راه‌کارهای عملی جهت اعتمادسازی در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌توان به ارتباط نزدیک‌تر مقامات سیاسی کشورهای منطقه، ایجاد تریبون منطقه‌ای، ایجاد کانون پژوهشگران خلیج فارس، همکاری‌های صمیمانه‌تر رسانه‌های گروهی و شبکه‌های رایانه‌ای، فعال‌سازی تبادلات فرهنگی، تقویت همکاری‌های اقتصادی، کنترل تسلیحات و تقویت روحیه وابستگی درون‌گروهی اشاره کرد (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۲۵۳). ایجاد یک فرمول امنیتی نیز می‌تواند در همگرایی کشورهای منطقه تأثیر بسزایی داشته باشد. در این فرمول همه

است. در کل با وجود کاهش منابع انرژی در سایر نقاط جهان در آینده نه‌چندان دور، قدرت‌های بزرگ و در رأس آنها آمریکا به تحکیم سلطه خود در این منطقه و گسترش آن ادامه خواهند داد. قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دنبال تأمین آن امنیتی در منطقه هستند که در راستای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود، صدور امن انرژی و بازارهای امن فروش کالا و فروش تسلیحات خود به کشورهای منطقه باشد. کشورهای حاشیه خلیج فارس ویژگی‌ها و اشتراکات زیادی جهت همکاری و توسعه روابط دوستانه و دور از هر نوع تنش دارند به نظر می‌رسد جهت مقابله با مشکلات و چالش‌های فراروی مسائل امنیتی خلیج فارس، توجه به راهکارهای ذیل ضروری است:

- نفت به عنوان اصلی‌ترین منبع درآمد کشورهای منطقه
- اسلام به عنوان دین رسمی مردم منطقه
- وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به سیستم سرمایه‌داری غرب
- جمعیت رو به افزایش کشورهای منطقه
- سهم بودن کشورهای منطقه در خطرات محیط‌زیست
- اشتراک آنها به عنوان کشورهای در حال رشد
- وجود دشمن مشترکی به نام اسرائیل
- وجود زمینه‌های مختلف جهت همکاری (امامی، ۱۳۸۳: ۵۶).

با در نظر گرفتن جایگاه خاورمیانه و منطقه استراتژیک خلیج فارس در استراتژی جهانی آمریکا و دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای و وجود زمینه‌های بالقوه در بخش‌های انرژی، تجارت، تأمین منابع مالی و سرمایه‌گذاری می‌بایست توسط کشورهای منطقه جهت جلوگیری از نفوذ روزافزون قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همگرایی، اهداف و منافع مشترک تعریف گردد و یکی از راه‌کارها می‌تواند ایجاد یک سیاست فعال و پیشرو از سوی دول منطقه‌ای باشد که به طور حتم بر توسعه روابط میان ایران و کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و تبادلات دوجانبه میان دولت‌های منطقه‌ای می‌افزاید. این راه‌کار قطعاً به شکل مؤثر بر امنیت سیاسی و اقتصادی منطقه خلیج فارس خواهد افزود.

کشورهای منطقه، عناصر تشکیل دهنده آن بوده و نباید هیچ قدرت فرامنطقه‌ای در آن عضویت داشته باشد. موفقیت در ایجاد چنین اتحادیه منطقه‌ای منوط به پذیرش دو شرط اصلی است: یکی وابستگی کشورهای منطقه به خود، از طریق همکاری‌های منطقه‌ای و دیگری عدم وابستگی آنها به حمایت‌های فرامنطقه‌ای است (مجتهدزاده، ۱۳۹۳: ۳۵).

گسترش همکاری‌های همه‌جانبه کشورهای منطقه با یکدیگر از نفوذ سیاسی و دخالت سلطه‌گر در منطقه خلیج فارس خواهد کاست و گامی مؤثر در راستای توسعه کشورهای منطقه در صلح و امنیت و ثبات منطقه خواهد شد. مسائل منطقه‌ای باید توسط خود کشورهای منطقه خلیج فارس حل و فصل شود. با اعتماد و اتکا به یکدیگر، ثبات منطقه در جهت توسعه و پیشرفت تحقق خواهد یافت (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۴۴).

منابع

- کانون پژوهش‌های دریای پارس.
- ربیعی، علی. (۱۳۸۳). *مطالعات امنیت ملی: مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- روشندل، جلیل. (۱۳۸۸). *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*. تهران: سمت.
- رستمی، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). *نقش غرب در رقابت تسلیحاتی منطقه خلیج فارس*. تهران: سایه روشن.
- غلامحسینی، اسماعیل؛ آقامحمدی، علیرضا و عرفانی پور، عذرا (۱۳۹۳). «حضور بیگانگان در خلیج فارس و چالش‌های سیاسی پیش روی ایران و بررسی امنیت در منطقه». در مجموعه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی خلیج فارس. تربت حیدریه: دانشگاه تربیت حیدریه. (بازیابی شده در ۲۷ آبان ۱۳۹۷ از https://www.civilica.com/Paper_PERGULF01_PERGULF01_052.html)
- قادری حاجت، مصطفی. (۱۳۹۴). «راهبرد ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس با تأکید بر انرژی و امنیت». در مجموعه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی ایران. تهران: انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین. (بازیابی شده در ۱۶ مهر ۱۳۹۷ از https://www.civilica.com/Paper_NICONF01_NICONF01_318.html)
- قاسمی موسوی، سیداصغر؛ فلاح، محمد. (۱۳۹۳). «نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امنیت خلیج فارس». در مجموعه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی خلیج فارس. تربت حیدریه: دانشگاه تربیت حیدریه. (بازیابی شده در ۲۵ آبان ۱۳۹۷ از https://www.civilica.com/Paper_PERGULF01_PERGULF01_052.html)
- قاسمی، فرهاد و صالحی، سیدجواد. (۱۳۸۶). *نگرشی تئوریک بر خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۸۹). «معضل امنیتی و نظریه‌های متعارض امنیت‌سازی در خلیج فارس». فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۱: ۲۷۸-۲۵۹.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۹۳). *جغرافیای تاریخی خلیج فارس*. تهران: دانشگاه تهران.
- هالستی، کی.جی. (۱۳۷۳). *میانی تحلیل سیاست بین‌الملل*. ترجمه بهرام مستقیمی. تهران: وزارت امور خارجه.
- یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۶). «نفث خلیج فارس؛ چالش‌ها و سیاست‌های آمریکا». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۳۷: ۵۹۱-۵۴۷.

- ابراهیمی فر، طاهره. (۱۳۸۱). *الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس*. تهران: وزارت امور خارجه.

- الهی، همایون و پوستینچی، زهره. (۱۳۸۷). «شکل‌بندی امنیت همیارانه در خلیج فارس». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره ۳۸، شماره ۴: ۱۱۰-۱۲۵.

- امامی، محمدعلی. (۱۳۸۳). *عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس*. تهران: وزارت امور خارجه.

- پارساپور، روزبه. (۱۳۹۷). *جغرافیای دریای پارس (خلیج فارس)*. در سایت کانون پژوهش‌های دریایی پارس (بازیابی شده در ۸ آبان ۱۳۹۷ از <http://www.persiangulfstudies.com/pages/fa/>)

- خبرگزاری ایلنا. (۱۳۹۵). *افتتاح پایگاه دریایی انگلیس در بحرین*. (بازیابی شده در ۱۴ مهر ۱۳۹۷ از <https://www.ilna.news/8/427722>)

(بخش بین‌الملل <https://www.ilna.news/8/427722>)

- خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۳). *پایگاه ستری پهپادهای آمریکایی در عربستان*. (بازیابی شده در ۱۸ آبان ۱۳۹۷ از www.tasnimnews.com/fa/news/1393/02/03/347489/)

- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۸۳). *نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل*. ترجمه وحید بزرگی. تهران: قومس.

- رضایی، مسعود. (۱۳۹۴). *چشم‌انداز روابط ایران و عمان*. تهران: